



هوشنگ مرادی کرمانی

زندگینامه

من هوشنگ مرادی کرمانی هستم. 16 شهریور ماه 1323 در روستای سیرچ از توابع کرمان، در منتهای سختی

و محرومیت و فقر به دنیا آمدم، از 8 سالگی کار کرده‌ام؛ از همین دوران به خواندن علاقه خاصی داشتم». از

خودش شنیده بودم که یک بار در کودکی برای خرید کتاب اقدام به خالی کردن نمک از کامیون می‌کند، در

پایان شب اگر چه با پول زحمت خود کتاب را می‌خرد اما به دلیل زخم‌های به وجود آمده از سختی سنگ‌های

نمک در دستش، برای خواندن کتاب مجبور می‌شود آن را با زبان ورق بزند. همیشه یادآوری کودکی او را آزار می‌

دهد، پس نوجوانی اش را در چند کلمه خلاصه می‌کند «تا 15 سالگی در کرمان بودم و زندگی‌ام بدون پدر و

مادر گذشت، زندگی پر از سختی و درد.» شاید پرسیدن از زندگی کسی که پیش تر بارها و بارها در این مورد

صحبت کرده است کار چندان لازمی نباشد. پیش از این با زندگی او و فعالیت هایش آشنا شده بودم می

دانستم که این مرد 61 ساله؛ هوشنگ مرادی کرمانی، نویسنده بزرگ داستان‌های کودک و نوجوان در

16 شهریور 1323 در 'سیرچ' از توابع استان 'کرمان' در فقر و محرومیت به دنیا آمد و سالها بعد با به تصویر

کشیدن زندگی خود در داستانهایش به عنوان یکی از مطرح ترین نویسندگان آثار کودک و نوجوان در دنیا

شناخته شد. تحصیلات ابتدایی خود را در زادگاهش آغاز کرد و آن را در کرمان و بعد ها در تهران ادامه داد. در

رشته زبان انگلیسی موفق به اخذ مدرک لیسانس شد. نویسندگی را از سال 1339 در کرمان و همکاری با رادیو

محلی کرمان آغاز کرد، و در سال 1347 با چاپ داستان در مطبوعات فعالیت مطبوعاتی اش را گسترش داد.

اولین داستانش در مجله خوشه منتشر شد که نامش 'کوچه ما خوشبخت‌ها' بود. داستانی که حال و هوای طنز

آلود داشت. در آثار بعدی خود دردها و رنج های زندگی اش را با رگه‌هایی طنزآمیز به داستان تبدیل می کند

. می گوید: «این داستان‌ها، حاصل چنگ زدن و تلاش من در زندگی است؛ یعنی من به زندگی خودم چنگ زدم و

آن را به تصویر کشیدم و داستان‌هایم همه ریشه در زندگی من دارد. زمانی که دیدم مردم دردهای مرا گوش

نمی‌دهند سعی کردم آنها به زبان طنز بگویم». اما حقیقت این است که گاهی دردهایش آنقدر سنگین و غیر

قابل تحمل است که از تکرار و یاد آوری آنها ناتوان می‌ماند و اگر چه در خلوت خود به تنهایی و شاید گریه پنها

می برد، اما در آثارش به طنز و شوخی تکیه می کند تا حرف از یادش برود. طنز در زبان مرادی کرمانی گزنده ،

تلخ ، عصبی، و همراه با نفرت و بدبینی نیست، بلکه ملایم و نسبتاً تلخ است . خنده‌ای که در نتیجه طنز به کار

گرفته شده در زبان آثار مرادی ایجاد می‌شود ، بیشتر از روی دلسوزی و ترحم است تا تحقیر و تمسخر. او زندگی

دشوار و نیمی از دردهایش را دوباره مرور می کند و آنها را به شکل داستان می نویسد، درحالی که شخصیت اول

بیش تر آنها خود او هستند . دکتر پروین سلاجقه ' در کتاب «صدای خط خوردن مشق» که به بررسی آثار

مرادی پرداخته است ، در مورد شخصیت‌های داستان او چنین می‌گوید : « شخصیت‌ها در آثار مرادی در چهار محور قابل بررسی است . اول شخصیت‌های اصلی که در نهایت، خود نویسنده یا گوشه‌هایی از وجود او هستند » مرادی کرمانی، بعد از ساخته شدن فیلم زندگی اش با عنوان « قصه » در نشستی که با حضور کارگردان فیلم 'مهدی جعفری' برگزار می‌شود، می‌گوید : « آنچه در این فیلم می‌بینید تنها 30 درصد از سختی‌های زندگی من است، مرور زندگی گذشته آزارم می‌دهد ». او بخشی از زندگی و دردهایش را نه تنها در فیلم مستند زندگی اش بلکه در داستانهایش نیز پنهان می‌کند . سلاجقه در کتاب خود با اشاره به سختی‌های زندگی مرادی می‌نویسد: «مرادی ، گاهی در داستانهایش چنان از درد صحبت می‌کند که خود توان و تحمل ادامه داستان را ندارد و با گریزی ناگهانی مخاطب را به فضایی دیگر می‌برد....». مرادی با تمام رنجهایی که هنگام یادآوری گذشته و نگارش آنها تحمل می‌کند عاشق نویسندگی است. او معتقد است که برای نوشتن خلق شده است و نه کار دیگری ؛ به همین دلیل می‌نویسد و از آن و دردهایش لذت می‌برد؛ و پاسخ به یکی از مخاطبان داستان‌های خود که از او می‌پرسد؛ با توجه به اینکه با مرور خاطرات خود برای نوشتن رنج و عذاب زیادی را تحمل می‌کنید آیا نوشتن آنها ارزش تحمل این رنج را دارد ، می‌گوید : « برای من رنج نوشتن زیباترین رنج‌هاست. من به دنیا نیامده‌ام که برج بسازم یا رئیس جمهور شوم. من به دنیا آمده‌ام که نویسنده شوم . بهترین دوست من قلم و کاغذ است. زمانی که می‌نوشتم هیچ وقت فکرمی‌کردم آن قدر بزرگ شوم که دیگران برای من دست بزنند یا برای گفت وگو به دانشگاه دعوت شوم. مهم آن بود که خود را با نوشتن خالی می‌کردم و لذت می‌بردم ». مرادی کرمانی بعد از رها کردن مطبوعات نوشتن برای برنامه « خانه و خانواده » را در رادیو آغاز کرد ، در جایی

می‌گوید: «نثر پردازی را از مجله خوشه، ارتباط با مخاطب را از نشریات هفتگی و گفت‌وگو را از رادیو

آموخته‌ام.»

با کوله باری از تجربه و تلاش و پشت کار اولین کتاب داستان خود «معصومه» حاوی چند قصه متفاوت و کتاب

دیگری به نام «من غزال ترسیده‌ای هستم» را در سال 1349 یا 1350 به چاپ می‌رساند. در سال 1353

اولین اتفاق مهم در زندگی نویسندگی مرادی به وجود می‌آید و آن خلق داستان «قصه‌های مجید» است.

قصه‌های مجید انعکاس زندگی حقیقی مرادی بود که همراه با 'بی‌بی' پیر زن مهربان، زندگی می‌کند. او در سن

60 سالگی پس از مطلع شدن از سالروز تولدش در پاسخ می‌پرسد: به کدام یک از آثارتان بیشتر علاقه

دارید؟ می‌گوید: «من به تمام آثارم علاقه دارم و نمی‌توانم آن‌ها را از هم جدا کنم، اما چیزی را که شاید

خیلی‌ها به آن توجه نکرده‌اند، این است که من اکنون 60 سال دارم و 'قصه‌های مجید' 30 سال؛ اثری که در

سال 1353 آن را خلق کردم». اما اولین جایزه نویسندگی اش به خاطر 'بچه‌های قالیبافخانه' بود که در سال

1359 جایزه نقدی شورای کتاب کودک و جایزه جهانی اندرسن در سال 1986 را به او اختصاص داد. این

داستان سرگذشت کودکی را بیان می‌کند که به خاطر وضع نابسامان زندگی خانواده مجبور بودند در سنین

کودکی به قالیبافخانه‌ها بروند و در بدترین شرایط به کار بپردازند. درمورد نوشتن این داستان می‌گوید: «برای

نوشتن این داستان ماه‌ها به کرمان رفتم و در کنار بافندگان قالی نشستم تا احساس آن‌ها را به خوبی درک

کنم». درک و لمس آنچه که می‌نویسد از خصوصیات نویسندگی کرمانی است، که در تمام داستان‌های او می‌توان

احساس کرد. می‌توان گفت مرادی با تمام وجود می‌نویسد. برای جلد دوم 'قصه‌های مجید' در سال 1360،

لوح تقدیر شورای کتاب کودک را دریافت می کند و آثار او به زبان های هندی، عربی، انگلیسی، آلمانی، اسپانیایی، هلندی و فرانسوی ترجمه می شود. اما اولین اثری که از او به زبان انگلیسی ترجمه شده بود داستان 'سماور' از 'قصه های مجید' بود که برای یونیسف فرستاده شد. می نویسد و با تا تمام وقتی که برای نوشتن می گذارد به هیچ عنوان از خواندن آثار نویسندگان مطرح غافل نمی شود. می گوید: «عامیانه نویسی را از صادق چوبک ، شاعرانه نویسی را از ابراهیم گلستان ، ایجاز را از همینگوی و گلستان سعدی، احساس را از هدایت و طنز را از چخوف و دهخدا آموخته ام». او راز موفقیت خود در نویسندگی را تلاش می داند . و وقتی از او می پرسیم راز موفقیت خود را در چه می دانی می گوید: «در مورد راز موفقیتیم در عرصه نویسندگی تنها چیزی که می توانم بگویم این است: تلاش، تلاش و تلاش.»»

استفاده از ضرب المثل ها و آداب و رسوم عامه، کاربرد واژگان محاوره ای ، آمیختگی نظم و نثر از ویژگی های بارز آثار هوشنگ مرادی کرمانی است که در آخرین آثارش مانند « مثل ماه شب چهارده» و «نه ترو نه خشک» نیز دیده می شود. بی تردید مرادی کرمانی شناخته شده ترین چهره ادبیات کودک و نوجوان ایران در جهان است، خواه در میان متخصصان و جشنواره ها و خواه در میان نوجوانان و کتاب خوان ها و کارگردان سینما و تلویزیون که علاقه ویژه ای به ساخت فیلم از قصه هایش نشان می دهند. درخشش مرادی کرمانی در جشنواره های مختلف و ترجمه آثار او موفقیتی بزرگ برای ادبیات کودک و نوجوان ایران محسوب می شود و قصه های وی نقشی اساسی در تثبیت جایگاه و وجهه جهانی ادبیات کودک ایران دارد . کرمانی در سال 1992 از سوی داوران جایزه جهانی هانس کریستین اندرسن ، برلین به دلیل تاثیر عمیق و گسترده در ادبیات کودکان جهان به عنوان

نویسنده برگزیده سال 1992 انتخاب شد. وی همچنین عنوان نویسنده برگزیده کشور کاستاریکا - جایزه خوزه

مارتینی نویسنده و قهرمان ملی آمریکای لاتین را در سال 1995 میلادی از آن خود کرد آثار منتشر شده از این

نویسنده شناخته شده بدین شرح است:

-داستان: معصومه / من غزال ترسیده‌ای هستم/قصه‌های مجید / بچه‌های قالی بافخانه/ نخل /چکمه/ داستان آن

خمره /مشت برپست/ تنور/ مهمان مامان / مربای شریین/ لبخند انار (مجموعه داستان) / مثل ماه شب چهارده /

نه ترو نه خشک/ شما که غریبه نیستید (خاطرات).-فیلمنامه : کاک/ تیک تاک/ کیسه برنج.-نمایشنامه‌ها :

کبوترتوی کوزه / پهلوان و جراح/ ماموریت (تلویزیونی).--اقتباس سینمایی:1-داستان صنوبر (بیگانه) ، محصول

افغانستان2- قصه‌های مجید (چهارده داستان)یازده فیلم تلویزیونی و سه فیلم سینمایی ، کارگردان کیومرث

پوراحمد.3- خمره (فیلم سینمایی)کارگردان: ابراهیم فروزش.4- چکمه (فیلم سینمایی) کارگردان: محمد

علی طالبی .5-مهمان مامان(فیلم سینمایی) کارگردان : داریوش مهرجویی.6- تنور(فیلم سینمایی) کارگردان

: محمد علی طالبی. 7- مثل ماه شب چهارده ، 11 قسمت سریال تلویزیونی ، یک فیلم سینمایی(کارگردان:

محمد علی طالبی)